

مرحوم امام سپس به اقتضای عقلی نهی نسبت به فساد اشاره کرده و می نویسند:

«و أمّا المعاملات: فلا إشكال في عدم دلالة النهي التنزيهي و الغیری فیها علی الفساد. و أمّا النهی التحريمی: فإن تعلّق بالفعل المباشريّ- أي صدور هذا اللفظ بنفسه، أو صدوره بعنوان إيقاع المعاملة- فلا يدلّ علی الفساد، لعدم المنافاة بین مبعوضيّتهما و التأثير فی المسبّب و الصحّة، و كذا لو تعلّق بها لأجل مبعوضيّة مسبّبها، كبيع المسلم من الكافر إذا كان المبعوض مملوكيّة له، لعدم المنافاة أيضا.

و يظهر من الشيخ الأعظم: التفصيل بین كون الأسباب عقلیّة كشف عنها الشارع، فتصحّ المعاملة، و إن أجبر الكافر علی إخراجہ عن ملكه، و بین كون الأسباب شرعیّة، فیبعد جعله السبب مع مبعوضيّة مسبّبہ.

أقول: الظاهر أنّ الأسباب نوعا عقلائيّة، لا عقلیّة و لا شرعیّة، و الظاهر أنّ مراده من العقلیّة ما ذكر، تأمل.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. [نهی سه نوع است: نهی غیری، نهی نفسی تحریمی و نهی نفسی کراهتی]
۲. نهی های غیری و نهی های نفسی کراهتی، دال بر فساد نیستند (بدون اشکال)
۳. اما نهی تحریمی:
۴. اگر این نهی به سبب (اجرای صیغه عقد) و یا مسبب (تملیک) تعلق بگیرد، دال بر فساد نیست، چراکه می شود تملیک و اجرای صیغه مبعوض باشد، ولی سبب هم تأثیر خود را داشته باشد.
۵. [حضرت امام همچنین به صورتی که نهی به تسبّب هم تعلق گرفته باشد اشاره می کنند و آن را هم مقتضی فساد نمی دانند:

«و كذا الكلام لو تعلّق النهی بالتسبّب بسبب خاصّ إلى المسبّب بحيث لا يكون المسبّب مبعوضا، بل التوسّل إليه بذاک السبب مبعوضا، فإنّه- أيضا- لا يدلّ علی الفساد، لعدم المنافاة كما مرّ»<sup>۲</sup>

۶. [ما می گوئیم: در اینکه مراد امام از مسبّب چیست، ممکن است بتوان به گونه ای دیگر هم عبارت را شرح کرد که در ادامه به آن اشاره می کنیم]

۱. همان، ص ۱۶۱

۲. همان، ص ۱۶۲



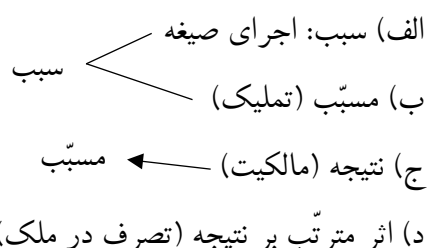
۷. البته شیخ انصاری می‌فرماید که در جایی که مسبب منهی عنه است، باید بین سبب عقلی و سبب شرعی فرق گذاشت

۸. چراکه اگر سبب عقلی است (که شارع آن را تبیین کرده است [تعبیر حضرت امام «کشف عنها الشارع» است، ولی این مطلب در عبارت شیخ انصاری تعبیر چنین است: «قد اطلع عليها الشارع و بینها لنا من دون تصرف زائد»<sup>۱</sup>]) [به همان بیان که گفتیم مبغوضیت مسبب، ملازمه ای با فساد سبب ندارد، نهی از مسبب مقتضی فساد نیست.] (حتی اگر بعد از صحت تملیک، بگوییم باید کافر را مجبور کرد که عبد مسلمان را از ملک خود خارج کند)

۹. ولی اگر سبب شرعی است، نهی از مسبب مقتضی فساد است، چراکه بعید است شارع چیزی را به عنوان سبب جعل کند، در حالیکه مسبب (تملیک) در آن مبغوض باشد (پس وقتی تملیک مبغوض است، سبب ایجاد آن تملیک را شارع جعل نکرده است)

۱۰. اما در پاسخ به حضرت شیخ انصاری باید گفت: اصلاً سبب‌ها نوعاً نه شرعی هستند و نه عقلی. بلکه عقلایی هستند (و احتمالاً مراد شیخ هم از سبب عقلی، همان سبب عقلایی است)  
ما می‌گوییم:

۱. چنانکه در ضمن تقریر سخن مرحوم نایینی گفتیم، هر عقد دارای ۴ مرحله است:



۲. لفظ «مسبب» در کلام مرحوم آخوند، (که با عنوان تسبیب به آن اشاره شده) مبهم است ولی شارحین کفایه آن را به معنای تملیک (ب) معنی کرده‌اند و همین از فرمایش مرحوم نایینی قابل استفاده است  
۳. ولی ممکن است بتوان «مسبب» در کلام مرحوم شیخ را به مرتبه (ج) یعنی مالکیت برگرداند. چنانکه همین مطلب از ظاهر کلام ایشان قابل استفاده است.  
ایشان در بیان مسبب می‌نویسد:

«أن يكون مفاد النهی هو مبغوضیة إیجاد السبب لا من حیث إنه فعل من الأفعال المتعلقة للأمر والنهی باعتبار المصالح والمفاسد ، بل من حیث إن ذلك السبب یوجب وجود مسبب مبغوض فی نفسه ، كما فی النهی عن بیع المسلم للكافر ، فإن إیجاد السبب حرام بواسطة إیرائه أمراً

۱. مطارح الانظار، ج ۱، ص ۷۵۲



غير مطلوب مبعوض ، وهو سلطنة الكافر على المسلم بناء على القول بالصحة ووجوب الإيجاب على إخراجہ عن ملكه.<sup>۱</sup>

چنانکه مشهود است ایشان مسبب را «امر غیر مطلوب و هو سلطنة الکافر» معرفی می‌کند.  
۴. این نوع تقریر از سبب و مسبب را می‌توان با ظاهر عبارت حضرت امام هم مناسب یافت چراکه ایشان وقتی می‌خواهند از «مسبب» یاد کنند آن را «مملوکیه» برمی‌شمارند:  
«و کذا لو تعلّق بها لأجل مبعوضيّة مسببها، کبيع المسلم من الکافر إذا کان المبعوض مملوکیته له»<sup>۲</sup>

۵. اما به نظر می‌رسد، اگر مراد از مسبب، مالکیت (ج) باشد، نهی از مالکیت دال بر مبعوضیّت مالکیت است و این با فساد ملازم است (به همان بیانی که مرحوم آخوند در نهی از اکل ثمن و مثن گفتند)  
۶. اللهم الا ان يقال: «نهی از تصرف در ثمن و مثن و از تصرف در ملک»، به این جهت دال و مقتضی فساد است که اگر بیع صحیح بوده باشد، تصرف در ملک حرام نیست، در حالیکه مالکیت ممکن است مبعوض باشد ولی عقد هم صحیح باشد.

پس می‌توان گفت اگر مراد از مسبب، ملکیت باشد، هم نهی از مسبب، مقتضی فساد نیست.  
حضرت امام در ادامه به این سوال اشاره می‌کنند که: «اگر مسبب (تملیک یا ملکیت) مبعوض شارع است و به همین جهت شارع از سبب آن نهی کرده است، آیا این نهی از سبب، مانع از جریان معامله عقلائی است و موجب فساد است؟»

ایشان با طرح این سوال به آن پاسخ می‌دهند:

«فیقع الکلام: فی أنّ النهی عن السبب لأجل مبعوضيّة المسبّب، هل یكون رادعا عن المعاملة العقلائیّة أم لا؟

الأقوى هو الثانی، لعدم المنافاة بینهما، بل لو فرض مجعولیّة السبب شرعا لم یرفع الید عن أدلة السببیّة لأجل مبعوضيّة المسبّب، و ما استبعده لیس ببعید، لأنّ جعل القانون الکلی الذی یشمل المورد لا بعد فیه، و إنّ کان اختصاص المورد بالجعل بعیدا، و لیس الأمر کذلک»<sup>۳</sup>

توضیح:

۱. منافاتی ندارد که شارع یک مسبب را مبعوض بداند (تملیک یا مالکیت) و در عین حال سبب را از سببیّت ساقط نکند.

۱. مطارح الانظار، ج ۱، ص ۷۵۲

۲. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۶۱

۳. همان، ص ۱۶۲



۲. و حتی اگر شارع خود سبب را جعل کرده باشد هم می‌توان گفت، به ادله جعل سببیت تمسک می‌کنیم و به جهت مبعوضیت مسبب دست از این ادله بر نمی‌داریم.

۳. پس آنچه شیخ اعظم بعید می‌دانست، بعید نیست (اینکه شارع سببی را جعل کند که مسبب مبعوض پدید می‌آورد) چراکه می‌توان یک سبب را به عنوان قانون کلی جعل کرد در حالیکه برخی از مسببات آن مبعوض است.

۴. البته جعل سبب به صورت اختصاصی برای یک مسبب مبعوض بعید است.

ما می‌گوییم:

قسمت آخر کلام ایشان اشاره به مبنای خطابات قانونیه است که در احکام وضعی هم جاری شده است.

